


انیمیشن سیاسی در دوران جنگ سرد

کارل اف کوهن 

ترجمه: ایرج شریفی



عادی خارجی به این گونه کشورها، بسیار سخت شده است. کارشناسان انیمیشن، از پیچیدگی‌ها و دیدگاه‌های عجیب و غریب حاکم بر تبلیغات، به خوبی آگاه هستند، اما تا قبل از انتشار کتاب فرهنگ جنگ سرد، توسط «فرانسیس استونر ساندرز» Frances Stoner Saunders هیچ کس درباره این مقوله، آگاهی لازم را نداشت. علاوه بر این، کتاب سیا و دنیای هنرها و نامه‌ها در سال ۲۰۰۰ در انگلستان، هم گام با کتاب «چه کسی پول نی زن را پرداخت» به چاپ رسید. در همه این آثار، به اهمیت انیمیشن و نقش حیاتی آن، در برابر گسترش کمونیسم اشاره می‌کند، به گونه‌ای که «ساندرز» در کتاب‌های خود، به چهره‌هایی مانند «هالاس» و «باچلر»، سازندگان فیلم مزرعه حیوانات اشاره می‌نماید. این نکته آنقدر مهم است که، او بارها و بارها درباره این فیلم، به بحث و گفتگو نشسته است. مزرعه حیوانات «هالاس» و «باچلر» اگر چه همانند آثار دیزنی، برای کودکان جالب و دیدنی نبود، ولی برای بزرگ سالان، حاوی نکات پُر مغز و قابل تعمقی بود، که می‌توانست به عنوان ابزاری، در جهت مبارزه با کمونیسم به کار رود. کتاب اورول، از زمانی که به زیر چاپ رفت، از سوی (سیا) CIA مورد توجه بسیار قرار گرفت و همین طور فیلم مزرعه حیوانات، از فیلم‌های ممتاز به شمار آمد. با وجود اطلاعات بسیار کم به دست آمده، اما به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاری سازمان سیا، برای ایجاد حس هیجان در کتاب‌های هنری، رقم بالایی بوده است. هم چنین نمایش آثار نقاشی «جکسون پولاک» و استفاده «نکسون راکفلر» از آن‌ها، در موزه هنرهای معاصر نیویورک، همگی

مقوله جنگ سرد، سازمان مرکزی ضد جاسوسی آمریکا (سیا) را بر آن داشت، تا برای نفوذ در سایر کشورها، به تدریج وارد عرصه فیلم و تجارت آنها شود. استفاده آمریکا از تبلیغات انیمیشنی، در طول جنگ جهانی دوم، از اهمیت خاصی برخوردار بود. به طوری که این تبلیغات، به عنوان پرده آهنین تلقی می‌شد. این واژه را نخستین بار «گوبلز»، وزیر تبلیغات آلمان فاشیستی و به دنبال آن نویسندگان ضد بلشویک و چرچیل به کار بردند که هدف آن‌ها، اشاره به حصار پیرامون شوروی (سابق) و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپا، برای جلوگیری از نفوذ اخبار، اطلاعات و رفت و آمد آزادانه افراد بود. عده‌ای نیز اخیراً واژه پرده آهنین را، به طعنه در مورد کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، استفاده کرده‌اند. زیرا به نظر آن‌ها، رفت و آمد افراد

کارانه، بهره می بردند که البته آمریکایی ها خود را برای رویارویی تجهیز کرده و آماده شنیدن توهین ها و اطلاعات نادرست آن ها بودند و برای کاستن از هزینه های جنگ فیزیکی، تلاش خود را در حوزه تبلیغات وسیع تر متمرکز می ساختند.»

ساندرز در ادامه می افزاید: «ارایه مفهوم جنگ سرد، به عنوان یک مقوله روان شناختی، مورد نظر بوده و روش های انجام کارها را، صلح آمیز جلوه می داده است. از طرفی استفاده از تبلیغات، وسیله مناسبی برای تضعیف موقعیت دشمن به شمار می رفته، به طوری که در زمان حمله متفقین به برلین، این روش کارایی خود را به خوبی نشان داد. واژه جنگ سرد را «برنارد باروخ» متخصص مالی و سیاستمدار آمریکایی در سال ۱۹۴۷، به کار برد که پس از آن مکرراً توسط «والتر لیمپن» روزنامه نگار معروف آمریکایی، برای اشاره به اوضاع بغرنج بین المللی و تشدید وخامت، در رابطه بین غرب و شوروی سابق به کار رفت. برخی معتقدند که جنگ سرد، از سال ۱۹۱۷، با انقلاب اکتبر، در روسیه آغاز شد و عده ای نیز شروع آن را، پس از جنگ دوم جهانی می دانند. در هر صورت، سپری شدن دوران جنگ سرد، پس از تحولات سال ۱۹۸۹، در بلوک شرق، به ویژه جمهوری خواهان ایالات متحده آمریکا را، از انگیزه ای که برای مدت چهار دهه، آن ها را متحد کرده و در عین حال جاذبه سیاسی قدرتمندی (یعنی مخالفت با شوروی سابق و مخالفت با کمونیسم) را ارایه می کرد، محروم کرد.

از جمله کارهایی بودند که در برابر رژیم مسکو انجام می شد.

کتاب «ساندرز» که نتیجه تحقیقات موشکافانه وی، در طول ۶ سال است، حکایت از این واقعیت دارد که در پشت مفهوم آزادی اطلاعات، دست های پنهانی، برای تسلط بر اذهان مردم، در کار بوده است. اگر چه سیا در زمینه تحقیقات ساندرز با وی همکاری نکرد، ولیکن مدارک مستند و طبقه بندی شده وی، در کتابخانه های «دی آیزنهاور» و «جان اف کندی» و سایر موسسات خصوصی موجود است.

به نظر می رسد که فیلم های هالیوود، مجلات، کتاب ها، تصاویر و نقاشی های روز، موسیقی جاز، پاپ و سایر جنبه های فرهنگ جدید آمریکایی، همگی به عنوان وسیله و ابزاری قوی، در دست سیا بوده، که در زمان مقتضی از آن ها، برای کاهش نفوذ کمونیسم بعد از جنگ جهانی، استفاده کند. ساندرز در این باره می گوید: «سیا نام اختصاری Central Intelligence Agency است که در سال ۱۹۴۷، به وجود آمد. شبکه وسیع و گسترده این سازمان، به خاطر عملیات براندازی و توطئه گری و تروریستی خود، در جهان و به ویژه در کشورهای جهان سوم شهرت دارد. بودجه سری سال ۱۹۹۴ سیا را، حدود ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده اند که ظاهراً بخش عمده آن، صرف هزینه های مربوط به تهیه اطلاعات ماهواره ای و گزارش های نظامی شده است. شوروی ها برای مبارزه با آمریکا، بدون استفاده از تسلیحات هسته ای، از تکنیک های غیر متعارفی، مانند تبلیغات منفی و استفاده از روش های خراب

نقش سیا در فیلم مزرعه حیوانات

در اواخر سال ۱۹۴۰، گروه جاسوسی آمریکا موسوم به سیا، مبالغ هنگفتی را برای مبارزه با گسترش فرهنگ کمونیسم در جهان، به کار گرفت. این سازمان با اعمال روش‌های مخفیانه و استفاده از نقاط ضعف ملت‌ها، اهداف خود را در سراسر جهان، جامه عمل می‌پوشانید.

انتخاب کتاب مزرعه حیوانات نوشته جورج اورول، (نویسنده انگلیسی ۱۹۵۰-۱۹۰۳) برای یک اثر انیمیشن، از جمله کارهای این گروه بود. زیرا در پایان این کتاب، خوک‌ها و انسان‌ها به یکدیگر پیوسته و موجب تضعیف نیروی شیطان و در نهایت نابودی وی می‌شوند. احتمالاً وجود همین نکته در این کتاب، توانسته ابزار مفیدی برای سازمان سیا باشد. بخش هماهنگ کننده خط مشی‌ها، در سازمان جاسوسی آمریکا، با عنایت به این نکته حساس، دو کارگردان فیلم‌های انیمیشنی را به خدمت گرفت، یعنی «جان هالاس» و «جوی باچلر»، که از اعضای سازمان گسترش جنگ روانی بودند.

«هاوارد هانت»، عضو مشهور جریان واترگیت، به عنوان یکی از افراد ذی نفوذ، در این عملیات به شمار می‌رفت. ارتباط او با هالیوود از طریق «کارلفونت ازوپ»، برادر «ژاسف ازوپ» بود که در استودیوی پارامونت، کار می‌کرد. ازوپ با «فینیس فار» ارتباط نزدیکی داشت. «فار» یک نویسنده بود که در لوس آنجلس زندگی می‌کرد. ازوپ و فار برای انجام یک سری مذاکرات با سونیا اورول (همسر اورول) به انگلستان رفتند. خانم اورول، احتمالاً فار را می‌شناخت؛ زیرا در حوزه ادبیات و هنر، اطلاعات خوبی داشته و از

طرفی به عنوان معاون اجرایی و ویراستار مجله «هورایزن» فعالیت می‌کرد. خانم اورول بعد از مذاکره با ازوپ و فار، با کلارک گیبل (بازیگر مشهور هالیوود ۱۹۶۰-۱۹۰۱) نیز ملاقاتی داشت. البته جو برایان طبق اسناد سیا (در کتاب *The Paper Tail* نوشته جون استیون) به عنوان ترتیب دهنده ملاقات‌ها، انجام وظیفه می‌کرده است.

«هانت لویی دو روشموند» به عنوان تهیه کننده فیلم، در استودیوی پارامونت انتخاب شد. او خالق فیلم *March of Time* در سال ۱۹۳۵ بود. این فیلم شکل جدیدی از روزنامه نگاری را، به تصویر می‌کشید و مجموعه‌ای از فیلم‌های خبری و مستند بود که مدت آن حدود ۱۵ الی ۲۰ دقیقه بود و معمولاً بعد از اخبار تلویزیون، پخش می‌شد. در این فیلم به حوادث و رویدادهای روز و علل آن‌ها پرداخته می‌شد. سازنده این فیلم که شرکت تایم لایف *Time-Life* بود، سری معروفی از این مجموعه را پیش از یک دهه، یعنی تا سال ۱۹۵۱، از تلویزیون پخش کرد.

احتمالاً «هاوارد هانت» بود که «دورشموند» را، برای تهیه کنندگی فیلم انتخاب کرد. دورشموند مدت‌ها، فیلم‌های اجتماعی، سیاسی و احساسی می‌ساخت. او فیلم ضد نازیسم «خیابان نوزدهم» را در سال ۱۹۴۵ و مرزهای کشنده را در سال ۱۹۴۹، ساخت که جزء اولین فیلم‌های نژاد پرستانه بودند. (این فیلم در یکی از شهرهای نیوانگلند، در سال‌های چهل اتفاق می‌افتد و یک پزشک ظاهراً سفید پوست با مشکل داشتن خون نژاد سیاه در رگ‌هایش، روبه رو می‌شود). اخیراً کتابی به چاپ رسیده که در آن، به این

تصمیم، برای بعضی شرکت‌های انیمیشنی در آمریکا، مشکلاتی به وجود آورد؛ زیرا این فیلم می‌توانست، به وسیله یک استودیوی فیلم سازی در لوس آنجلس، که شهر بسیار مشهوری بود، ساخته شود.»

البته نسبت به شهرت و اعتبار هالاس و باچلر، تردید وجود دارد و اعتقاد بر این است که دوستی‌های شخصی و منابع مالی، مهمترین عواملی بودند که موجب عقد قرارداد شدند. مزرعه حیوانات از جمله اولین آثار انیمیشنی انگلستان به شمار می‌رود، که توسط هالاس و باچلر ساخته شد. هالاس (۱۹۹۵-۱۹۱۲) در بودا پست به دنیا آمده بود و قبل از عزیمت، به پاریس به عنوان یک انیماتور نیست، فعالیت خود را آغاز کرد. او در سال ۱۹۳۵ به انگلستان رفت و روی اولین کارتون بریتانیا، که به روش تکنی کالر ساخته می‌شد، به نام **Music Man** کار کرد. در سال ۱۹۴۰، با کمک جوی باچلر (۱۹۹۱-۱۹۱۴) گروه هالاس - باچلر، را بنیان نهاد. باچلر اولین انیماتور نیست و فیلم نامه نویس انگلیسی، در طول جنگ جهانی دوم بود که وظیفه تهیه تبلیغات و ساخت فیلم‌های تبلیغاتی را به عهده داشت. بعد از جنگ هالاس و باچلر، روی فیلم‌های ناتو و طرح مارشال کار کردند. (طرحی برای بازسازی و توسعه اقتصادی اروپا، پس از جنگ جهانی دوم، که جرج مارشال وزیر امور خارجه آمریکا در پنجم ژوئن ۱۹۴۷، ضمن نطقی در هاروارد پیشنهاد کرد و تنها در اروپای غربی، ترکیه، یونان به اجرا درآمد). ایالت متحده آمریکا از طریق ارایه کمک‌های اقتصادی و فنی به کشورهای مزبور، پایه‌های نفوذ خود را در

نکته اشاره دارد که دورش‌موند، در انتخاب هالاس و باچلر، برای تولید یک فیلم انیمیشنی، دست داشته است. تا به این صورت وفاداری خود را، به بعضی انیماتور نیست‌های آمریکایی نشان دهد. (سینمای بریتانیا و جنگ سرد: ایالت متحده، تبلیغات و اتفاق رأی - نوشته تونی شاو، ۲۰۰۱)

در کتابی تحت عنوان «انیمیشن ممنوع» به چند نفر اشاره شده که نامشان، در فهرست اسامی افرادی است، که کار خود را به واسطه مخالفت با این سیاست‌های پنهان سیا از دست داده‌اند. به عنوان مثال استودیو پارامونت با اِعمال زور به UPA برای پالایش نیروهای خود، بسیاری از شرکت‌ها و استودیوهای معروف در نیویورک را، وادار به تعطیلی کرد و بسیاری از آن‌ها، کار خود را متوقف ساختند. حتی افراد مشهور و صاحب نامی چون دیزنی، نیز از هجوم روزنامه نگاران محافظه کار، در امان نبودند. به طوری که او را به اتهام رواج کمونیسم، در سال ۱۹۴۷، به دردسر انداختند.

ویوین هالاس، دختر «جان هالاس» و جوی باچلر، به دلایل ارتباط والدین خود، با دورش‌موند اشاره کرده و می‌گوید: «دورشموند و مادرم در کمپانی «نیوی فیلم» به همراه «استپ» در سال ۱۹۴۹، همکاری نزدیکی داشتند. آن‌ها در فیلم‌های کفاش و کلاه دوز **The Shoemaker And the Hatter** و طرح مارشال **Marshall Plan** اثر هالاس و باچلر، با هم فعالیت می‌کردند. از این رو استپ و لایتر در نوشتن فیلم نامه مزرعه حیوانات، به خدمت گرفته شدند». (مزرعه حیوانات - ۱۹۵۵ انگلستان، ۵۷ دقیقه تکنی کالر). اتخاذ این

بندازی» در سال ۱۹۸۱ نوشت، بیان داشت که هدف از تولید این فیلم، تلاش برای رسیدن به آزادی و رهایی از یوغ ظلم و ستم پادشاهان بوده است.

با اعمال سیاست‌های سیا در تولید این فیلم، پایان آن به گونه‌ای تغییر می‌کند که گویی، تنها خوک‌ها، موجب فروپاشی دیکتاتور مزرعه می‌شوند. به واقع در پایان این فیلم، چنین واگرد می‌شود که سایر حیوانات، تنها موجب شعله‌ور شدن شورش شده‌اند که در اثر آن، قوانین حاکم بر مزرعه، به نوعی تغییر می‌یابد. به عبارتی در اینجا، هیچ اشاره‌ای به انسان‌ها نمی‌شود. ویوین در این باره می‌گوید: «تغییرات کم کم و به تدریج انجام می‌شدند. دست کم ۹ نسخه از فیلم نامه بررسی شده و تصمیمات مهم در مورد آن‌ها اتخاذ شد. مادرم احساس می‌کرد که پایان این فیلم، نتیجه‌گیری مناسبی نداشته باشد. او نواری از پدرم در دست داشت که در آن گفته بود، امیدوار است که در آینده، نتایج این فیلم در دنیای ما نیز، به وقوع بپیوندد».

هالاس در مصاحبه‌ای که با شبکه تلویزیونی Granada (انگلستان) در سال ۱۹۸۰ انجام داد، از پایان این فیلم، به عنوان یک واقعیت موجود در جهان، دفاع کرد و معتقد بود که این کار، بیننده را به آینده امیدوار می‌سازد، «شما نمی‌توانید، میلیون‌ها بیننده را، با ذهنی آشفته و پُر از مجهولات، به خانه بفرستید». علاوه بر «فیلیپ استپ» و «لاتیر ولف» که با جوی باچلر روی فیلم نامه کار می‌کردند، دورش‌موند نیز در فیلم، به عنوان همکار دیگر این گروه، روی این پروژه فعالیت می‌کردند. از سوی دورش‌موند،

اروپا مستحکم کرده و هم چنین از بسط و نفوذ کمونیسم، جلوگیری به عمل آورد. نام دیگر طرح مارشال، برنامه بازسازی اروپاست و اکنون سازمان تعاون و توسعه اقتصادی، جانشین آن شده است. (نقل از فرهنگ علوم سیاسی)

مرحله ساخت فیلم مزرعه حیوانات از نوامبر ۱۹۵۱ آغاز شد و در آوریل ۱۹۵۴، به پایان رسید. فرض این نکته منطقی به نظر می‌آید که دورش‌موند، قبل از عقد قرارداد، خواستار این شده، که فیلم عیناً مانند کتاب ساخته نشود، بلکه به مسایل موجود با دیده خشن تری نگریسته شود. ویوین در این زمینه می‌گوید: «در طول تهیه فیلم نامه و قبل از اتمام آن، چند مرتبه، تغییرات متعددی روی آن انجام شد».

در تولید این فیلم، ۸۰ انیماتور است به خدمت گرفته شدند. در کتاب هالاس تحت عنوان تکنیک فیلم انیمیشنی (۱۹۵۹)، وی کمتر، به مراحل تولید این فیلم اشاره کرده است. اما بزرگ سالان را بیشتر از کودکان، به دیدن فیلم ترغیب و تشویق می‌کند؛ زیرا هدف او، متوجه این گروه از افراد جامعه است. ویوین هالاس، در مورد طرح کلی این فیلم، اظهار داشت، که این فیلم تا سال ۱۹۹۰، به دلیل ضد کمونیست بودنش، در پالایس به نمایش گذاشته نشد. در سال ۱۹۹۳ نیز شهردار شهر آبرولیس، این فیلم را به عنوان تریبون ضد کمونیسم معرفی کرد، اما این فیلم نه کمونیستی و نه ضد کمونیسم است. بلکه روایتی از یک افسانه در واقع ضد دیکتاتوری، با پیام انسانی به تمامی مردم جهان است.

جوی باچلر در پاسخ نامه‌ای که به یکی از انیماتور است‌های مشهور به نام «جیان آلبرتو

این فیلم در آن زمان که دیزنی، معیارها و ضوابط موجود در ساخت فیلم را پذیرفته بود، بر پرده سینماها رفت. دیزنی شخصیت بامبی **Bambi** را کمی تغییر داد و سعی کرد، زندگی حیوانات را در حوزه بسته جنگل، به تصویر بکشد. با این وجود، باز هم می بینیم که با مرگ مادر بامبی، نقطه نظرهای دراماتیک در فیلم، اثر خود را نشان می دهد. دیزنی فیلم های تمام اکشن خود را مانند **Seal Island** در یک محیط وحشی و بی رحم به تصویر می کشد؛ اما با این همه، سعی می کند به نوعی، افکار و عقاید خویش را، به بیننده منتقل نماید. از انیمیشن انتظار می رود که شاد و جذاب باشد، فیلم های پتر پن و **Lady And the tramp** دیزنی، که در سال ۱۹۵۰ ساخته شدند، شادی و حس جدایی از وطن را، در قالب زیبای یک کارتون، به نمایش می گذارند. به نظر می رسد که تلاش دیزنی، برای از بین بردن کدورت ها در فیلم پینوکیو، سفید برفی، فانتازیا به ثمر نرسیده است.

تیم هالاس و باچلر که از سوی دورشمنوند، مورد حمایت واقع شده بودند، می بایست در بازار فروش، گوی سبقت را از دیزنی می ربودند. بنابراین با معرفی چند کارتون دیگر، سعی کردند به نوعی، در بیننده تأثیر گذاشته و نظرها را به سوی خود جلب نمایند. من فکر می کنم که در این کار نیز، می توان رد پای CIA (سیا) را به وضوح مشاهده کرد. انتخاب یک پایان شکست ناپذیر، برای انیماتورهای هالاس و باچلر، امکان موفقیت در آینده را به ارمغان آورد. اگر چه تمام مواردی که در این مقاله به آن ها پرداخته شد، خیلی ساده به نظر می رسند، ولی در عمل

«بوردن مارس» به عنوان رییس شرکت تولید کننده فیلم **مزرعه حیوانات** انتخاب شد. مارس، در سال ۲۰۰۲ در مصاحبه ای به ویوین گفت که دورشمنوند آخرین تغییرات را در مورد فیلم نامه، به او گوشزد کرده بود. اما در مورد پایان فیلم، به درستی تصمیمی گرفته نشد و این مورد، نیاز به دستور سیا داشت، که نسخه فیلم را، طبق خواست خود تنظیم کند.

هنگامی که فیلم آماده شد، «فردریک واربرگ»، ناشر کتاب مزرعه حیوانات، چند بار به استودیوی ساخت فیلم آمد و روند کار را، از نزدیک مشاهده کرد. ساندرز معتقد است که واربرگ، ممکن است، اصول اصلی را پیشنهاد داده باشد.

ویوین اخیراً در کتاب خود، به ارتباط واربرگ با گروه اطلاعاتی بریتانیا موسوم به **M16** اشاره کرده است. در واقع او به عنوان نماینده این سازمان، مبالغی را تحت عنوان چک بانکی، به اعضای گروه می داد. از طرفی وی هزینه هنگفتی را، جهت نشر و چاپ کتاب های ضد کمونیستی، خرج می کرد. شاید «واربرگ» یک مشاور مالی بوده که برای انجام بهتر تبلیغات، از منابع مالی استفاده می کرده است. در ایمیلی که اخیراً «هاوارد بکرم» (انیماتور و نویسنده کتاب انیمیشن و داستان واقعی ۲۰۰۱) فرستاد، نوشته بود که «درباره پایان فیلم مزرعه حیوانات (۱۹۵۴)، من متوجه شدم که آمریکایی ها در سال ۱۹۵۵، بلافاصله پس از ساخت فیلم، آن را روانه بازار کردند. در آن زمان تنها دلیلی که می توانست برای این کار وجود داشته باشد، پایان مبهم و تاریک فیلم بود».

کالر» بود، ولی از سوی تماشاچیان، مورد توجه بسیاری قرار گرفت، طوری که ویوین هالاس از آن، به عنوان بهترین فیلم یاد می‌کند.

درست است که وجود شخصیت‌های متعدد، لحظه‌های پُر احساس و تصاویر شفاف، از نکات مثبت فیلم به شمار می‌آیند؛ اما به نظر می‌آید از مهمترین نقاط قوت اثر، طنزی است که در سراسر آن وجود داشته و بیننده را تا پایان فیلم، به دنبال خود می‌کشاند.

«کارل اف کوهن» در این باره می‌گوید: «من یک بنیاد گرا نیستم ولی از زمانی که از ماهیت ساخت فیلم و اهداف پشت پرده آن آگاه شدم، دیگر آن وفاداری را که چهل سال پیش نسبت به این فیلم داشتم، ندارم. ولی باین وجود این مسایل مرا آزرده خاطر نمی‌کند و باز هم دوست دارم این فیلم را ببینم.»

هنگامی که از «ویوین هالاس» پرسیدم که آیا والدینش از دخالت سیا در ساخت فیلم آگاه بودند یا نه؟ او پاسخ داد: «من فکر نمی‌کنم که والدینم از دخالت سیا در ساخت فیلم آگاه بودند.» البته در دهه ۵۰ سازمان جاسوسی سیا بدین شکلی که اکنون وجود دارد، نبود و تا سال ۱۹۸۰ والدین «ویوین»، هیچ نشانی از دخالت سیا در پروژه خود ندیده بودند. ویوین در ادامه افزود: «پدرم همیشه دخالت سیا را رد می‌کرد، ولی مادرم از وجود سیا و افراد آن‌ها همیشه احساس ناراحتی و ترس داشت.» قبل از تکمیل این مقاله، ویوین هالاس، چندین بار آن را خواند و نقطه نظرهای سودمندی درباره فیلم و تاریخچه آن ارائه کرد. او در این زمینه می‌نویسد: «به نظر من تأثیر تبلیغاتی فیلم مزرعه

بسیار پیچیده و مشکل بودند. موضوع فیلم‌هایی مانند پسر من جان (۱۹۵۲) صریحا به کمونیسم و فرهنگ آن حمله کرده و بیننده را در این زمینه، دچار تردید می‌کند. من حدس می‌زنم افکاری که در پشت پرده وجود داشته، به نوعی در این فیلم‌ها دخیل بوده است. اگر اورول در زمان نمایش فیلم زنده بود، مسلماً اجازه نمی‌داد که کتابش، به صورت فیلم در آید و در معرض نمایش قرار گیرد. این فیلم در نوع خود، تأثیر غیر قابل انکاری در بینندگان ایجاد کرد؛ اما انتقادات زیادی هم، از سوی افرادی که کتاب را مطالعه کرده بودند، نسبت به آن ابراز شد. بعدها این فیلم از سوی موسسه اطلاع رسانی آمریکا و از طریق کتابخانه‌های ذیربط، به سراسر جهان فرستاده شد. در جولای ۱۹۹۶ مقاله‌ای در روزنامه گاردین منتشر گردید که ضمن بحث و بررسی درباره این اثر، مطالب جالبی، ارائه کرده بود. نویسنده این مقاله، اظهار داشت که این فیلم و کتاب آن، تبلیغات بسیار مناسبی، برای ملت‌های عرب خواهد بود. چون در آن، توهین‌ها و اکاذیب زیادی در مورد مسلمانان و دین اسلام، بیان شده بود.

نسخه اصلی فیلم مزرعه حیوانات به صورت VHS بوده و به زودی به صورت DVD از سوی سازمان UAV آمریکا، منتشر خواهد شد. دولت انگلستان به قدری، بر این مسئله توجه دارد که در بهار ۲۰۰۳، صدمین سالگرد تولد جورج اورول را برگزار کرد و با نمایش گذاشتن فیلم، سعی کرد تا اذهان مردم جهان را، به این سو جلب کرده و تحت اختیار خود در آورد. اگر چه فیلمی که به نمایش گذاشت، به صورت «تکنی

اطلاعات در اکثر موارد از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع عموم می‌رسد. اما موفقیت‌ها و پیروزی‌های این سازمان تقریباً همیشه، در حاله‌ای از ابهام فرو رفته و در هیچ گونه از موارد مردم از وجود آن‌ها آگاه نمی‌شوند. به عبارت دیگر هیچ اهمیتی ندارد که شما از دخالت چهره‌های سرشناس در ساخت این فیلم آگاه شوید. در واقع تنها چیزی که به بیننده نشان داده می‌شود، موفقیت فیلمی مانند «مزرعه حیوانات» است و سایر اسرار پشت پرده، از دید مردم عامی پوشیده خواهد شد. این پنهان کاری به اندازه‌ای است که تقریباً ۵۰ سال، مردم از وجود چنین دخالت‌هایی در بی‌اطلاعی به سر می‌برند.

سایر طرح‌های محرمانه و تبلیغاتی دولت

در هفدهم مارس سال ۱۹۹۸، اسناد و مدارک محرمانه‌ای از سوی اداره ثبت دولت انگلستان منتشر گردید که نشان می‌داد این کشور در اوایل سال ۱۹۵۰ سرمایه‌گذاری وسیعی در چاپ کمیک استریپی که براساس فیلم مزرعه حیوانات «اورول» طراحی شده بود، به عهده داشته است. در ضمن، شواهد و قراین موجود حاکی از این واقعیت است که روزنامه‌های چاپ شده در کشورهای برزیل، برمه، اریتره، هندوستان، مکزیک، تایلند و ونزوئلا منتشر می‌شده است. در این میان فیلم‌هایی نیز به کارگردانی «هاورولد وایت تیکر» که همگی جنبه تبلیغاتی داشتند، در انگلستان به نمایش عمومی در می‌آمد. «ویوین» در این زمینه می‌نویسد: «این گونه فیلم‌ها یک نوع تبلیغ به شمار می‌آمدند و در آن‌ها تفاوت میان دغل کاری و استفاده از تبلیغات سیاسی

حیوانات به اندازه تبلیغات سیاسی آن است. طبیعی است که دولت آمریکا سعی می‌کند، این طرز فکر را از طرق مختلف از جمله فرهنگ و هنر به بینندگان منتقل نماید. البته با این همه، این دخالت‌ها به اندازه بحث و جدل‌های دامنه‌دار، در مسایل مختلف سیاسی نیست».

گردانندگان این سازمان‌ها، از سرمایه‌گذاری‌های فراوانی استفاده کرده و افراد زیادی را به خدمت می‌گیرند. به طوری که در طول تاریخ چهره‌های سرشناسی مانند پادشاهان، اسقف‌های کلیساها و هنرمندان را می‌بینیم که از سوی مؤسسات خاص هدایت شده و برای انجام اهداف از پیش تعیین شده، انتخاب و گزینش می‌شوند. البته این انتخاب براساس خوب یا بد بودن طرف مقابل، متفاوت خواهد بود و این که چه گروه و یا دسته‌ای، از وجود شما در انجام اهدافش استفاده کند، نیاز به تعمق و بررسی فراوان دارد. شکی نیست که همیشه قدرت و پول افراد متعهد و متعصب را آرام آرام به ورطه نابودی می‌کشاند و موجب بروز رفتارهای خشن و نابهنجار از افرادی می‌شود که تصور آن برای ما بسیار مشکل است. گاهی اوقات هم نتایج خوب در اثر عوامل مناسب و خاص به دست می‌آید که البته بروز آن‌ها هم از سوی این سازمان‌ها بسیار نادر بوده و اطلاعات موجود که براساس حافظه انسان تنظیم شده، کمی غیر منطقی و در بعضی موارد غیر قابل اعتماد است.

گاهی اوقات، شکست‌ها و ناکامی‌های سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، پرده از حقایقی بر می‌دارد که واقعاً باور نکردنی است. البته این

از سیاه پوستان از دادن رأی محروم شده و مدارس و کلوپ‌های زیادی قانون تبعیض نژادی خود را به مرحله اجرا گذاشتند.

(هاروارد برگرمن) در این زمینه می‌گوید: «من در سال ۱۹۶۲ انیمیشنی برای شرکت CBS ساختم و نام آن را **جاده‌ای به سوی دیوار** نامیدم. این فیلم از سوی «جیمز کاگنی» حکایت شده و در مورد تاریخ کمونیسم و منتهی شدن آن به دیوار برلین است. من از ساخت چنین فیلمی با این محتوا بسیار راضی و خوشنودم، زیرا در ساخت آن مجبور بودم تحقیقات مفصلی در مورد مسایل تاریخی انجام دهم. اما کارگردان این فیلم «آل کوزل» که با این پروژه هماهنگ شده بود، از قبول آن خیلی اظهار رضایت نمی‌کرد، با این وجود ما تلاش کردیم تا به نوعی او را از اهداف این پروژه آگاه ساخته و او را در جریان کارمان قرار دهیم. در واقع این فیلم برای انجام تبلیغات خاص و براساس مدارک و اسناد مشخصی طراحی و ساخته شد». هنگامیکه فیلم **جاده‌ای به سوی دیوار** به عنوان بهترین فیلم مستند، نامزد جایزه اسکار شد، استودیوی CBS به همراه سازمان دفاع، مشترکاً به عنوان سازندگان فیلم معرفی گردیدند. ظاهراً در این میان مطبوعات و افکار عمومی توجهی به نقش دولت در ساخت این فیلم نداشتند. من از پدرم «برت بی کوهن» که معلم تاریخ جهان در دبیرستان بود، به یاد دارم که او هنگام نمایش این فیلم به دلیل اشتباهات تاریخی آن بسیار ناراحت و غمگین بود. اما من شک دارم که او و سایر افراد جامعه از اهداف پشت پرده سازندگان فیلم، آگاهی لازم را داشته‌اند.

که بر پایه علمی بنا شده بود، به نمایش گذاشته می‌شد.»

مطالعات و تحقیقات «ساندرز» به قدری ارزشمند و درخور توجه است که ما اکنون پی به روابط پنهانی سیا و سازندگان آثار اورول برده و می‌دانیم که در سال ۱۹۸۴ چه سرمایه گذاری هنگفتی در این زمینه از سوی این سازمان جاسوسی ترتیب داده شده بود. البته لازم به ذکر است که کار روی سایر آثار اورول از سال ۱۹۵۴ آغاز گردید و پایان اکثر آن‌ها مانند مزرعه حیوانات تغییرات چشمگیری داشت. ساندرز در این باره می‌گوید: «نفوذ سیا بر محتوای اصلی پروژه‌های فیلم سازی به گونه‌ای بود که (سلتون آلوسلپ) یکی از کارگزاران سازمان جاسوسی سیا به وجود این دخالت‌ها اقرار کرده و گزارشات مبسوطی در این باره ارائه می‌دهد. وی می‌گوید که فیلم‌های ساخته شده در هالیوود از سوی سیا کنترل شده و تبلیغات آمریکایی به گونه‌ای خاص از سوی هر یک از چهره‌های شاخص فیلم‌ها به بیننده انتقال می‌یافت. برای مثال سیاه پوستان خوش لباس در فیلم **گلف‌باز ماهر** (۱۹۵۳ جری لوئیس) و لباس‌های شیک آن‌ها خود دلیلی بر این مدعا است.

(آلوسلپ) در ادامه می‌گوید: «وجود این صحنه‌ها، تأثیر خود را تقریباً بر همه افراد جامعه بر جا گذاشت از جمله وزیر تبلیغات روسیه که قبلاً ما را ملتی نژاد پرست، نامیده بود.» ساندرز معتقد است که این تصاویر بسیار خوش بینانه بوده و چهره مردمی را به نمایش می‌گذارد که عاری از هر گونه کینه توزی و سنگدلی است. اما این در حالی است که در سال ۱۹۵۳ بسیاری

است. در واقع اطلاعاتی که در کنفرانس‌های مطبوعاتی و یا از طریق افکار عمومی بیان می‌شود و دارای جنبه‌های منفی و مثبت است، Spin نامیده می‌شود. به عبارت بهتر، Spin استعاره‌ای از چرخش توپ در دست گوی زن در ورزش بیس بال است. اما کلمه doctor کاربردهای مجازی زیادی دارد که به عنوان فعل، به معنای تحریف و دستکاری است. این واژه اولین بار در اکتبر سال ۱۹۸۴، از سوی سردبیر روزنامه نیویورک تایم در مصاحبه‌ای که رییس جمهور وقت آمریکا «رونالد ریگان» و «ولتر ماندل» داشت، به کار برده شد.

مردان خوش لباس و زنان شیک پوش، اکنون در میان گزارشگران وجود دارند. آن‌ها نمایندگان مطبوعات و یا کارگزاران آن‌ها نیستند، بلکه تنها تلاش آن‌ها تحریف و دستکاری اطلاعات و حقایق است. در واقع آن‌ها Spin doctors (تحریف‌کنندگان) و مشاوران ارشد رییس جمهور به شمار می‌روند. با گذشت زمان، این واژه مسیر خود را در میان واژگان سیاسی باز کرد، به طوری که در اواسط دهه هشتاد و دقیقاً در سال ۱۹۸۸ به عنوان یک کلمه روز buzz word مورد استفاده همگان قرار گرفت. لازم به ذکر است که این واژه عمدتاً در کنفرانس‌های خبری و مذاکرات خلع سلاح مکرراً مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کتاب فرهنگ جنگ سرد فرانسیس ساندرز، سیا و دنیای هنر و نامه‌ها (چه کسی پول نی زن را پرداخت) او به خط مشی اشاره می‌کند که در دهه ۱۹۵۰، رشد کرد و در واقع این Militant liberty نام گرفت. در واقع این عبارت نام یک گروه فوق سری است که از سوی

برگرمز در این باره می‌گوید: «دو سال بعد، در طی یک افشاگری بزرگ، مشخص شد که چگونه کارگزاران دولت، در ساخت این گونه فیلم‌ها که عمدتاً بر ضد روسیه و کمونیسم بودند، نقش داشته‌اند». هدف تبلیغات، نفوذ بر اذهان مردم و عقاید آن‌هاست. اطلاعات وارونه شده و دروغ‌هایی که تعمداً به کار می‌روند که به طرق مختلف از سوی تبلیغات‌کنندگان مجرب وارد جامعه می‌شوند. امروزه تبلیغات از سوی حکومت‌های جهانی و موسسات پیچیده سیاسی برای نمایش عقاید و افکار خاص به کار برده می‌شوند. این روزها در رسانه‌های جمعی در مورد «Spin doctors» چیزهایی به گوشمان می‌رسد که اکثراً کارشناسان سیاسی سعی می‌کنند به نوعی، بی طرفی خود را در این زمینه بیان داشته و یا افکار عمومی جامعه را در جهت تخریب واقعیت‌ها سوق دهند. بنابراین هر روز شاهد تبلیغات وسیع در مورد کارخانه‌های تنباکو و سیگار هستیم که هر ساله میلیون‌ها دلار را به خود اختصاص می‌دهند.

در بعضی از کشورها این روند تا مرحله‌ای پیش رفت که دولت، تبلیغات تجاری در مورد محصولات تنباکو را در ایالت متحده ممنوع ساخت. تبلیغاتی که سالیان سال، انیماتورهای زیادی از طریق آن سود کلانی به جیب زدند. در زبان نامفهوم سیاست آمریکایی، هنگامی که سخنگوی دولت تلاش می‌کند تا مطلبی را که فراتر از آنچه هست به خبرنگاران بیان کند، معمولاً به آن «Spin doctor» گویند. در واقع این کلمه مرکب از دو بخش Spin و doctor است که در زبان سیاست Spin به معنای تغییر

جاده تنباکو که درباره فقر جمعیت سیاه پوست بود، به واسطه صحنه‌های نامناسب و دور از شأن عمومی و همچنین نامتناسب بودن آن با مسایل دینی و اعمال صحنه‌های خشونت آمیز، مردود شناخته شد و از نمایش آن جلوگیری به عمل آمد. در این زمینه، آلوسلپ معتقد است که هالیوود باید از نمایش صحنه‌های خشونت آمیز و اعمال دور از عفت عمومی دوری جسته و در تلاش باشد، تا شخصیت پذیری صحیحی به درون جامعه تزریق کرده و بدین سان آمریکای سالمی را به نمایش بگذارد. سیا تصویر جنگجوی آزادی **Militant liberty** که در یک آمریکایی پاک و سالم وجود دارد را فرمول هالیوود نامید. «ساندرز» در زمینه تأثیر این مقوله بر فیلم‌های کوتاه و کارتون‌ها و هم چنین درباره تفاوت این دو با هم، صحبتی به میان نیاورده اما محتوای کارتون‌ها در دهه ۱۹۵۰ با آنچه قبل از جنگ جهانی دوم وجود داشت، تفاوت بسیار زیادی کرده است. کاهش صحنه‌های کلیشه‌ای مانند صحنه‌های مستی و نمایش فقر مردم را به وضوح می‌توان در فیلم‌های جدید مشاهده کرد. دانستن علت هر یک از تغییرات به عمل آمده در فیلم‌ها را که از سوی مشاوران **Militant liberty** انجام می‌گیرد، در بعضی مواقع خیلی غیر ممکن به نظر می‌رسد. برای مثال حذف کلیشه‌های سیاه پوستان در آثار «وارنر بروس» از جمله مواردی است که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. کارتون‌های دهه ۱۹۵۰ مانند **باگزبانی** روستاییان و جنایتکارانی را به نمایش می‌گذارد که در آلونک‌های کوچک زندگی می‌کنند. این مقوله در استودیوی معروف

سیا و پنتاگون و یا سایر نمایندگی‌های آنها، برای تشویق و ترغیب استودیوهای ساخت فیلم تشکیل شده بود. تلاش این گروه بر ساخت فیلم‌هایی با مضمون آزادی در دهه ۱۹۵۰ استوار بود. این تحرکات و اقدامات فوق سری موجب ساخت فیلم‌هایی شد که پایه و اساس آن‌ها بر طرفداری از سیاست‌های آمریکا بنیاد گذاشته شده بودند. البته در دهه ۱۹۴۰ نیز یک سری از اقدامات ضد نازیسم و ضد کمونیسم انجام گردید که تا حدودی با اقدامات گروه **Militant liberty** همسویی داشت.

ساندرز به بعضی از موضوعات آزادی خواهانه اشاره می‌کند که «آلوسلپ» در خاطرات خود هنگامی که در استودیوی پارامونت، کار می‌کرد به آن‌ها نظر افکنده است. البته این‌ها مواردی بودند که سیا آن‌ها را در سرلوحه کار استودیوهای فیلم سازی قرار داده بود. در فیلم **سرسخت کمانداران کینه جو** ۱۹۵۳ با بازیگری (چارلتون هستون، جک پالاس، کاتی جورادو، برایان کیت و میلیورن استوان)، آلوسلپ شاهد مشکلات زیادی بود که کمونیست‌ها توانستند از امتیاز آن بهره‌های فراوانی ببرند. این فیلم دشمنی میان یک پیش قراول ارتش و یک سرخ پوست را نشان می‌دهد که به جدالی تن به تن می‌انجامد. بعد از اتمام فیلم، دیالوگ‌های آن دوباره دوبله شد. با انجام این کار، مسوولین استودیو توانستند یک محصول تجاری مناسب بر طبق خواسته‌های خودشان که همانا یک فیلم میهن دوستانه بود را روانه بازار کنند.

در بررسی دوم فیلم، صحنه‌های اضافی و به قولی زاید، از فیلم حذف گردید. مثلاً نمایش

خاصی در سر می‌پروراندند. اما این که این افراد که بودند و چه اهدافی از ادامه این پیام به افکار عمومی داشتند، هرگز سخنی در محافل عمومی به میان نیامده است. مسئله دیگری که ما را به شگفتی و می‌دارد این است که این پول‌ها از کجا برای سازندگان فیلم‌ها تأمین می‌شده است. در سال ۱۹۶۷ مجله نیویورک تایم فاش کرد که سازمان جاسوسی سیا، با استفاده از یک سری شرکت‌ها و مؤسسات خیریه، ظاهراً در تلاش بوده تا پروژه‌ها و طرح‌های آموزشی خاص را به مرحله اجرا درآورد. در این میان هیچ بعید نیست که دولت مقداری از سرمایه خود را در جهت ساختن این دسته از فیلم‌های تبلیغاتی صرف نکرده نباشد. به عنوان مثال در فیلم **Our Friend The Atom** دیزنی در سال ۱۹۵۷ و فیلم **Duck And Cover** در سال ۱۹۵۱ هزینه‌های ساخت این فیلم‌ها به ترتیب، به عهده نیروی دریایی و وزارت دفاع دولت فدرال بوده است.

موسسه سولان و تولیدات دانشکده ماردینگ و جان ساترلند آلفرد پی سولان (۱۹۶۶-۱۸۷۵) بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۶ مدیر عامل شرکت جنرال موتور بوده و به عنوان پدر صنعت جدید لقب گرفته است. امروزه موسسه او یکی از حامیان بزرگ سازمان رادیویی و تلویزیونی PBS به شمار می‌رود علاوه بر آن، این موسسه پروژه‌های تحقیقاتی در زمینه پزشکی و سایر طرح‌های بزرگ را نیز به عهده دارد. این موسسه با شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ قراردادهای کلانسی منعقد می‌کند که از آن جمله می‌توان به همکاری این شرکت‌ها با گروه سیا در سال

پارامونت از دهه ۵۰ به بعد به مرور حذف گردید. اما در فیلم **Casper the friendly Ghost** دوباره به مقوله آلونک‌ها اشاره شد و در این فیلم نشان داده شد که کاسپر به عنوان یک روح سرگردان در یک خانه مخروبه، زندگی آرامی با دوستان خود دارد.

در سال ۱۹۵۸ آلوسلپ در استودیوی Famous دوباره سعی کرد که این کلیشه قدیمی را در آثار خود به کار برد. (لازم به ذکر است که آلوسلپ در استودیوی پارامونت در هالیوود و استودیوی Famous در نیویورک به فعالیت می‌پرداخت. شواهد نشان می‌دهد که او در استودیوی Famous از نفوذ زیادی برخوردار نبوده است). با وجود نفوذ فراوان گروه‌های مراقب در ساخت فیلم و کارتون‌ها و هم چنین تأثیر آن‌ها در حذف صحنه‌های خشن و منفی به راحتی می‌توان از عمق فعالیت این گروه‌ها آگاه شد و به این نکته رسید که ساخت و تهیه کارتون‌ها و فیلم‌ها، بدون دخالت گروه‌های مراقب امکان پذیر نبوده است. اکثر این کارتون‌ها به گونه‌ای ساخته می‌شدند که آزادی خواهی و دموکراسی را در آمریکا نشان داده و به مردم جهان معرفی نمایند. این گونه تبلیغات را می‌توان در آثار «وارنر بروس» و «ساترلند» و هم چنین دیزنی مشاهده کرد. هیچ کدام از فیلم‌ها و یا کارتون‌ها ساخته نمی‌شدند، مگر این که سرمایه‌های فراوان پولی از خارج بر آن‌ها تزریق شده و در مقابل اهداف از پیش تعیین شده‌ای فرا روی آن‌ها قرار گیرد. کاملاً مشخص بود که باز کردن اعتبارات پولی از سوی افرادی انجام می‌شد که اهداف

فیلم، مسئول تولید این گونه پروژه‌های گران قیمت کند.

در این زمینه سولان هرگز به اعتبارات اختصاص یافته به این گونه فیلم‌ها، اشاره‌ای نکرده است. آیا او می‌خواست هنوز مدرسه در شرایط ثابت خود باقی بماند؟ در مورد این گونه پروژه‌ها و اقدامات انجام شده در جهت ساخت فیلم‌ها، هنوز چیز زیادی به دست نیامده است. به احتمال زیاد در جولای سال ۱۹۴۷ سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) اجازه ساخت فیلم را به دانشگاه هاردینگ داد و بدین سان اولین فیلم‌های هاردینگ به سال ۱۹۴۸ ساخته شده و روانه بازار گردید. این کار یکی از اولین اقدامات سیا در تولید و تکثیر فیلم‌های تبلیغاتی خاص بوده است که در این راه، منابع زیادی به مصرف رسیده و البته این احتمال نیز وجود دارد که فیلم‌های تولید شده، به سفارش بعضی نمایندگی‌های دولت فدرال تولید شده باشند.

این که «سولان» هزینه ساخت اکثر فیلم‌ها را فراهم ساخته، شکی در آن نیست. شاید هدف او از این کار نیاز جامعه به تولید فیلم‌های ضد کمونیستی بوده و استفاده او از هاردینگ به این دلیل بوده که نامش از اذهان عمومی پنهان باشد.

البته این گونه فعالیت‌ها برای تولید کنندگان کاری عادی است که با دادن منابع هنگفت و یا با به کار بستن سرمایه‌های بی حد و حصر، اهداف از پیش تعیین شده خود را به مرحله اجرا بگذارند. «مایک باریر» نویسنده و محقق مشهور در کتاب خود تحت عنوان کارتون‌های هالیوود در فوریه ۱۹۹۰، با «جان ساترلند» مصاحبه‌ای

۱۹۶۷ اشاره کرد. داستانی در این باره وجود دارد که قبول آن کمی ساده لوحانه به نظر می‌رسد و آن این که «سولان» از جورج استوارت بنسون (رییس دانشکده هاردینگ در آرکانزاس یکی از انتقادگران ضد گروه کارگری) شنیده است که وی تصمیم داشته، روزی بتواند طرح‌های بزرگی در دانشگاه هاردینگ بر ضد تفکر کمونیسم به مرحله اجرا گذارد. یکی از این طرح‌ها که به نظر می‌رسد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد، پروژه بزرگ فیلم سازی است. سولان به عنوان یک مؤسس و بنیان‌گرا، هزینه‌های زیادی را در جهت ساخت فیلم‌های تبلیغاتی در اختیار دانشگاه هاردینگ قرار می‌داد. (گزارشات به دست آمده حاکی از اختصاص هزینه‌ای بالغ بر ۳۰۰ هزار تا ۵۹۷ هزار ۸۷۰ دلار به دانشگاه هاردینگ بوده است).

طبق گفته «ریک پیرلینگر» با این هزینه اختصاص یافته به دانشگاه، ۹ فیلم انیمیشنی ساخته شد. پیرلینگر در ادامه می‌افزاید: «من با خرید فیلم‌های خاص از آرشیو رافرمال فیلم، آرشیو دانشگاه را غنی ساخته و در رشد کیفیت و کمیت آن تلاش زیادی کردم». لازم به ذکر است که کل این مجموعه از فیلم‌ها در سال ۲۰۰۲ از سوی کتابخانه کنگره آمریکا خریداری گردید.

ساندرز در زمینه ساخت فیلم‌های تبلیغاتی می‌گوید: «برای من باور کردنی نبود که رییس شرکت جنرال موتور که در حال بازنشستگی بود با پرداخت منابع هنگفت، فیلم‌های تبلیغاتی گران قیمتی با کیفیت تکنی کالر ساخته و یک مدرسه در آرکانزاس را با نداشتن حتی یک وسیله ضبط

فولاد و مواد شیمیایی «اولین ماتسیون». تا سال ۱۹۶۱ این بذل و بخشش از شرکت‌های مختلف به هاردینگ، چیزی معادل با شش میلیون دلار بوده است. هاردینگ که در سال ۱۹۲۴ تأسیس شده بود، یک دانشکده کوچک بود که در رشته الهیات تحت کنترل کلیسای «کریست» کار خود را آغاز کرد. نام این دانشکده در واقع نام مؤسس آن یعنی «جیمز هاردینگ» بود که سابقاً یکی از مؤسسين مدرسه Nashville Bible به شمار می‌رفت. این مدرسه در سال ۱۹۶۲ گسترش یافته و به عنوان اولین دانشکده شهر شناخته شد. امروزه دانشگاه هاردینگ یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات دانشگاهی است که ارایه مدارک دانشگاهی معتبر را به عهده دارد. بنسون (رییس دانشکده هاردینگ) در سال ۱۸۹۸ در خانه محقری در «اوکلاهی» دیده به جهان گشود. وی در یک مدرسه یک کلاسه تحصیل کرد و سرانجام در سال ۱۹۲۵ از دانشکده هاردینگ با مدرک لیسانس فارغ التحصیل گردید. او و همسرش یازده سال به عنوان مبلغین کلیسای کریست در چین انجام وظیفه کردند. در سال ۱۹۳۶ دانشکده هاردینگ از «بنسون» خواست تا ریاست آنجا را به عهده بگیرد. بنسون ۲۹ سال سمت ریاست دانشکده را عهده دار بود و توانست در این فاصله زمانی، بودجه آن را تا حد بسیار بالایی ارتقاء دهد. وی در سال ۱۹۳۶ برنامه بین‌المللی آموزش را که هدف آن آموزش مسایل دینی به آمریکایی‌ها بود، مطرح و به مرحله اجرا گذاشت.

بنسون بعد از ۲۹ سال فعالیت مداوم، در سال ۱۹۶۵ بازنشست شد. او رییس دانشگاه الهیات

ترتیب داده است. ساترلند مالک استودیوی هالیوود بود که تولید یک سری از فیلم‌های «هاردینگ» را به عهده داشت. این مصاحبه اطلاعات و گفته‌های فوق را به تأیید می‌رساند. ساترلند در طی مصاحبه اظهار می‌دارد که سولان نماینده‌ای به نزد والت دیزنی فرستاد که با او، درباره ساخت کارتون‌هایی با مضمون اقتصادی به توافق برسد. والت دیزنی نماینده سولان را به نزد ساترلند فرستاد. سولان هدیه گران‌قیمتی به دانشگاه هاردینگ اعطا کرد که مسوولین دانشگاه می‌توانستند با استفاده از آن، مأموریت خود را در ساخت فیلم‌های محوله به انجام برسانند. دانشگاه هاردینگ مالک حقوقی این فیلم‌ها بوده و تمام وجه به دست آمده از نمایش فیلم‌ها، به کالج مربوطه انتقال می‌یافت. در مقابل مدرسه هاردینگ نیز مسوول کلیه نقاط ضعف‌ها به حساب می‌آمد. وقتی ساترلند این جمله را بیان کرد «باریر» با خنده به او گفت: خوب البته شما هم در این میان یک میلیون دلار به جیب زدید. احتمالاً ساترلند در مصاحبه میزان قرارداد را بالاتر بیان کرده است. طبق گفته «وانر بروس» هزینه ساخت کارتون در اواسط دهه ۵۰ حدود ۲۳ هزار دلار بوده، ولی «جورج پل پاپ تونز» میزان هزینه مصرفی بعد از جنگ جهانی دوم در استودیوی پارامونت را ۵۰ هزار دلار تخمین زده که با میزان ارایه شده از سوی پیرلینگر که مبلغی در حدود ۵۹۷ هزار ۸۷۰ دلار است، هماهنگی ندارد.

شایان ذکر است که سایر شرکت‌های محافظه کار نیز به دانشگاه هاردینگ کمک مالی می‌کردند، مانند جنرال الکتریک آمریکا، کارخانه

او کلاهما و برپا کننده برنامه پُرطرفدار رادیویی به نام «بعد از اخبار» نیز بود که چندین سال از رادیو پخش می‌گردید. در آرشیو انجمن عمومی آرکانزاس ۵۴۳ نوار از این برنامه را که بین سال‌های ۸۵-۱۹۷۵ انجام شده، موجود است. بنسون در سال ۱۹۹۱ چشم از جهان فرو بست.

رواج فرهنگ آمریکایی

در اینترنت مرجع مناسبی از انجمن «جان بریج» John Brich و سایر گروه‌های محافظه کار وجود دارد که فیلم‌های تولیدی دانشکده هاردینگ را به نمایش می‌گذارند. هم چنین آرشیوی از سوالات دینی وجود دارد که افراد مختلف در طول پخش برنامه تلویزیونی بنسون از او پرسیده‌اند. با مروری بر آرشیو تهیه شده از سوی «جیم مک دونالد» در آرکانزاس که در سال ۱۹۹۸ انجام گرفت، می‌توان در مورد اهداف برنامه بین المللی هاردینگ آگاهی لازم را به دست آورد. از طرفی به این نکته می‌توان رسید که هدف این گونه برنامه‌ها، اعلام هشدار بر گسترش کمونیسیم در جهان بوده و زنگ خطری برای کشورهای سرمایه‌داری در برابر بروز حرکت‌ها و جنبش‌هایی که ریشه آن‌ها بر افکار مکتب کمونیسیم استوار است تا مبارزه‌ای فراگیر و گسترده را آغاز نمایند. یک نویسنده ناشناس در سایت اینترنتی www.spiritone.com بیان می‌کند که تمام اقدامات انجام شده و تبلیغات به عمل آمده، همگی از مبارزه گسترده با کمونیسیم و طرفداری از دیدگاه‌های فاشیستی بنسون حکایت دارد. در این میان کلیسا تنها مخالفت خود را نسبت به دکتربین جدید داروین و سیر تکاملی انسان ابراز می‌دارد.

با توجه به اطلاعات ارایه شده در این سایت، می‌توان دریافت که تمام آن‌ها به نوعی ساده انگاری را رواج داده و دارای اشتباهات و خطاهای بنیادی زیادی است. البته با توجه به مطالب بیان شده در این اسناد، می‌توان اعتراضات زیادی را در مورد عقاید بنسون مشاهده کرد. هاردینگ برای تولید فیلم‌های انیمیشنی خود به استخدام جان ساترلند که تولید کننده فیلم‌های انیمیشنی در لس‌آنجلس بود، اقدام کرد. ساترلند (۲۰۰۱-۱۹۱۱) چندین سال در شرکت والت دیزنی به فعالیت پرداخته بود (بیشتر به صورت نویسنده) وی تا قبل از افتتاح استودیوی خود در سال ۱۹۴۵ به فعالیت خود در این شرکت ادامه می‌داد.

اولین تولیدات ساترلند از فیلم‌های *Doffy Dillies*

در کمپانی یونایتد آرتیستز و یک سری از فیلم‌های تبلیغاتی یک دقیقه‌ای، برای شرکت «موزهای چیکیتا» بود. ساترلند به خاطر استفاده از عروسک‌ها بسیار شهرت داشت. اما بعدها به خاطر استفاده از سل در انیمیشن به خصوص «دوفی دیلایز» مورد توجه همگان قرار گرفت. اولین تولیدات تبلیغاتی ساترلند بیشتر برای دانشکده هاردینگ بود. این محصولات تبلیغاتی از سوی تأثرها، مدارس و هم چنین گروه‌های شهری و بنگاه‌های لوئز که بخشی از شرکت مترو گلدوین مایر بودند، توزیع و پخش می‌گردیدند. ساترلند در سال ۱۹۶۸ موفق به دریافت جایزه اسکار به خاطر ساخت فیلم *راهی به سوی بیابان* شد. در بیوگرافی ساترلند که در سالگرد تولد وی به چاپ رسید، او خالق شخصیت تامپر در کارتون بامبی معرفی شده است. هم چنین ساترلند به عنوان هنرپیشه دوم در دوبلاژ فیلم *بامبی* نقش بسیار مهمی را ایفا کرد.

همکاری بیل اسکات با ساترلند

در اواسط سال ۱۹۵۰ ساترلند، بیل اسکات را به عنوان نویسنده استخدام کرد. اسکات در مصاحبه‌ای که «پُل اُچوری» در دوم نوامبر سال ۱۹۸۱ با او انجام داد، (متن این مصاحبه هرگز انتشار نیافت) اظهار داشت که کار در استودیوی ساترلند بسیار جالب و شگفت‌انگیز بود. من هرگز این قدر روی فیلم‌ها کار نکرده بودم. البته آن‌ها فیلم‌های تبلیغاتی در سطح گسترده‌ای بودند که راهیابی به متن پیام آن‌ها کمی دشوار به نظر می‌رسید. حال اگر شما می‌توانستید به پیام موجود در فیلم راه یابید و ارتباط خود را با آن‌ها برقرار سازید، اینجا بود که دیگران می‌بایستی در قبال نوع ارتباط، به شما نمره می‌دادند.

اسکات توانست در موعد مقرر کار آموزش را به اتمام برساند. او بعدها به عنوان دستیار تهیه کننده و نویسنده ارشد، کار خود را در استودیوی «جسی وارد» در فیلم *روکی و بولوینگل* آغاز کرد. اسکات خود در این باره می‌گوید: «من در این دوره آموزشی چیزهای زیادی آموختم. اما گاهی در استودیوی ساترلند احساس رضایت کامل نداشتم. در واقع آثاری که من روی آن‌ها کار می‌کردم، چیزهایی نبود که نسبت به آن‌ها اعتقاد کاملی داشته باشم. باین وجود به این نکته نیز معتقد بودم که در هر کاری مشکلات و چالش‌های زیادی وجود دارد و هیچ کاری را نمی‌توان یافت که دقیقاً باب میل انسان باشد. باین همه حل بعضی مشکلات رضایت خاطری برایم فراهم می‌ساخت، درست مانند حل یک معما.» اسکات در ادامه می‌افزاید: «من حقوق خوبی می‌گرفتم و به جاهای زیادی

سفر می‌کردم، کیفیت استودیوی ساترلند از دید بسیاری از افراد کاملاً مطلوب به نظر می‌رسید اما با همه این اوصاف من نتوانستم بیش از چهار سال در آنجا دوام بیاورم و ناگزیر آنجا را ترک کردم.»

محصولات ساترلند

در ادامه این مقاله، اشاراتی به تولیدات و محصولات شرکت ساترلند در زمینه تهیه فیلم‌های تبلیغاتی کوتاه (بین سال‌های ۴۰ و ۵۰) که از سوی دانشگاه هاردینگ و یا سایر مشتریان به این شرکت واگذار می‌شد، خواهیم داشت. فیلم‌های تولیدی برای دانشگاه هاردینگ، یک سری از فیلم‌های تبلیغاتی بود که از سوی سازمان گسترش فرهنگ به این شرکت سفارش داده شده بود. هدف این گونه فیلم‌ها رواج فرهنگ آمریکایی وسیع در زمینه جذب توریسم و هم چنین جلوه دادن آمریکا به عنوان بهترین کشور دنیا بود.

«کریس رایبسون» مدیر بخش هنری فستیوال بین‌المللی انیمیشن در اوتاوا کانادا را بعد از نمایش چندین فیلم تبلیغاتی اظهار داشت: «هدف اصلی از تولید و نمایش این گونه فیلم‌ها تلفیق کار و مدیریت است. به عبارت دیگر با انجام سرمایه‌گذاری‌های فراوان نتایج به عمل آمده، بی‌شک درخور توجه بوده و فیلم‌های تولید شده اثر مطلوبی بر بیننده خواهد گذاشت. در واقع با دیدن جامعه آمریکایی، معنای مصرف‌گرایی بیشتر در ذهن بیننده روشن می‌شود. (عنوان مقاله خرید و فروش در آمریکا، تبلیغات کارتونها بعد از جنگ جهانی - ۱۹۹۹ فستیوال بین‌المللی پویانمایی در اوتاوا)

توانست قله‌های پیشرفت و ترقی را یکی پس از دیگری فتح کند. امروز از آنجا که اکثر فیلم‌های ساترلند تاریخ مشخصی ندارد و تعیین تاریخ ساخت آن‌ها مشکل است، بنابراین بسیاری از آن‌ها را می‌توان بدون هزینه، از طریق اینترنت در سایت رسمی فیلم مشاهده کرد.

بررسی و نقد چند فیلم ساترلند

۱) در فیلم **آزادی مرا فراهم کن** که در سال ۱۹۴۸ به سفارش دانشگاه هاردینگ ساخته شد، دکتر اتویا بطری‌های ISM را به فروش می‌رساند. گفته می‌شود که در این بطری‌ها مواد جادویی وجود داشت. دکتر اتویا، قوانین موجود در قانون اساسی را نادیده انگاشته و دست به چنین کار شیطانی می‌زد. اما قبل از این که مردم این ماده آلوده را بخورند، «جان کیو» که جزو یکی از کارگران است، از موضوع مطلع شده و افراد گروه را از این حرکت ضد انسانی آگاه می‌سازد. ما در ادامه فیلم مشاهده می‌کنیم که دکتر اتویا چه شیوه دیکتاتور مابانه‌ای را در پیش گرفته و سعی می‌کند با این ماده جادویی، اهداف خود را جامه عمل بپوشاند. (در این فیلم کمونیسم و شیوه حکومتی آن، مورد تنفر و انزجار قرار می‌گیرد.)

۳) در رفت و آمد از دیگر فیلم‌های ساترلند است که در سال ۱۹۴۸ به سفارش دانشگاه هاردینگ تهیه شد. این فیلم به کارتون جنگ سرد ملقب شده است، از انگیزه‌ها و اهداف کاپیتالیست دفاع کرده و آن‌ها را مورد ستایش قرار می‌دهد. این فیلم داستان کارگر ساده کارخانه صابون سازی را به تصویر می‌کشد که به خاطر لیاقت در تولید محصولات بهتر به یک کارخانه بزرگ‌تر انتقال یافته و در آنجا نیز به پیشرفت‌های زیادی دست می‌یابد.

ما می‌دانیم که ایالت متحده تقریباً ۷ درصد سیاره‌ما را اشغال می‌کند ولیکن همین کشور ۷۰ درصد اتومبیل‌ها، ۹۲ درصد از لوازمات حمام و ۵۰ درصد از رادیوهای موجود در جهان را تولید می‌کند. بنابراین مشاهده می‌کنید که اهمیت این کشور تا چه حدی است و تبلیغات چقدر می‌تواند در شکوفایی اقتصاد این کشور نقش داشته باشد. وقتی فیلمی به حمایت بورس نیویورک ساخته می‌شود، تا قبل از این که رئوس کارها به تهیه کننده واگذار شود، سازندگان فیلم نمی‌توانند فیلم را بر حسب میل و خواست خود بسازند. در واقع دست‌اندرکاران فیلم باید قدم به قدم همکاری خود را با این بخش به معرض ظهور برسانند. بعد از نمایش فیلم ما به عنوان بیننده، به روشنی این ارتباط را درک کرده و متوجه می‌شویم که ساخت یک فیلم چقدر سخت و طاقت فرساست.

برگردیم به فیلم‌های ساترلند، ساترلند همه فیلم‌های خود را به روش تکنی کالر می‌ساخت و فیلم‌های او بیش از ۸ تا ۱۰ دقیقه ادامه نمی‌یافت. بعضی از فیلم‌های او سکانس‌های سلسله‌واری داشت و بعضی دیگر نداشت. این که فیلم‌های تولید شده دارای تاریخ و یا زمان باشد، چیز معمولی به حساب می‌آید. ولی گاهی در فیلم‌های ساترلند مردم از تاریخ ساخت آن‌ها آگاهی پیدا نمی‌کرد. اکثر فیلم‌های ساترلند در مدارس و مراکز فرهنگی به نمایش درمی‌آمد و کم‌کم جای خود را در میان فیلم‌های انیمیشنی روز باز می‌کرد. چون انیمیشن دهه ۳۰ آرام آرام کهنه و از مد افتاده شده بود. بنابراین فیلم‌های ساترلند جدایت بیشتری میان مردم پیدا کرد و

که آمریکا تبدیل به یک قطب اقتصادی مهم در جهان شده و وجود آن در دنیای اقتصادی بیش از پیش احساس می‌شود.

۵) **آلبرت در بلوندرلند** (۱۹۵۰) این فیلم جامعه اقتصادی مورچه‌ها را به تصویر می‌کشد. در واقع چنین جامعه‌ای اتحادیه‌های کارگری و یا آزادی مطلق برای یک عده خاص وجود ندارد. قهرمان فیلم، یک مکانیک اتومبیل است که هر شب با دیدن کابوسی وحشتناک از خواب می‌پرد. او خود را در جامعه مورچه‌ها می‌بیند، در حالی که شدیداً از چنین محیطی متنفر است.

۶) **Inside Cackle Corner** این فیلم که در سال ۱۹۵۱ ساخته شد، شهر کوچکی را نشان می‌دهد که در آن جوجه‌ها و مرغ‌ها مانند انسان‌ها لباس می‌پوشند. در این شهر رقابتی میان مغازه‌های جدید و مدرن، با مغازه‌های قدیمی که البته اجناس هر دو هم قیمت نیز است، وجود دارد. قهرمان داستان مغازه دار محافظه کاری است که با زیرکی تمام وامی از بانک می‌گیرد و با کمک آن به تجارت خود رونق فراوانی می‌بخشد. وی در ادامه پیشرفتش، تعداد کارمندان خود را افزایش داده و نظارت همه جانبه‌ای بر عملکرد کارگانش دارد. در پایان فیلم، بیننده شاهد رشد تکنولوژی در دنیای مدرن است. به صورتی که آشپزخانه اتوماتیک به همراه روبات‌های تمام الکترونیکی زندگی را بر شهروندان این شهر راحت و آسوده می‌سازد.

بخش هنری این فیلم به عهده «جرالد نویس» و «ادگر استار» است. موسیقی متن فیلم توسط «دارل کاکلر» ساخته شده و بخش انیمیشنی این فیلم نیز به عهده آرنولد گیل اسپی، فیل موری، آرمین شافر و باب بمیلر است.

۳) Why Play Leapfrog یکی از

محصولات کمپانی ساترلند است که آن هم به تقاضای دانشگاه هاردینگ در سال ۱۹۴۸ ساخته شد. این فیلم درباره ارتباط میان افزایش هزینه کار و بالا بودن قیمت هاست. کار به عنوان یک ابزار مهم می‌تواند در مهار تورم تأثیر به سزایی داشته باشند. از طرفی وجود کارخانه و تولیدات در سطح بالا، می‌تواند عامل دیگری در رشد اقتصادی هر جامعه به شمار آید. این فیلم داستان کارگری است که در یک کارخانه عروسک سازی کار می‌کند.

۴) فیلم دیگری که جزو محصولات مهم ساترلند به حساب می‌آید، فیلم **ملاقات با پادشاه جو** است. این فیلم هم مانند سایر فیلم‌های ساترلند به سفارش دانشگاه هاردینگ به سال ۱۹۵۰ ساخته شد. این فیلم انیمیشنی که در دوران جنگ سرد تولید گردید، کارگران آمریکایی را به تصویر می‌کشد که با هدف یک زندگی بهتر و آینده‌ای روشن‌تر در حال فعالیت و کوشش فراوان هستند. ما به این نکته اشاره کرده بودیم که شیوه زندگی آمریکایی بر پایه مصرف‌گرایی بنا شده است. سرمایه‌داران با به کارگیری سرمایه‌های فراوان خود و با استفاده از نیروی کار مناسب و ارزان قیمت کالاهای زیادی را تولید می‌کنند. و به طبع در این میان دستمزد کارگران نیز باید رشد صعودی داشته باشد. در این هرم اقتصادی با رشد سرمایه و استفاده از نیروهای کار، تولیدات نیز افزایش یافته و با رشد میزان تولید و ایجاد حس رقابت میان تولید کنندگان، قیمت کالا کاهش چشم‌گیری خواهد داشت. با استفاده از همین شیوه اقتصادی است



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی